اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد به اینکه مرحوم شیخ از جمله‌ی شروط متعاقدین قصد را نوشتند و توضیح اجمالی عرض کردیم که کلمه‌ی قصد در کلمات علماء آمده آن وقت گاهی در مقابل قصد مثلا اکراه آوردند حالا شرط بعدی را که مرحوم شیخ می‌نویسد الاختیار در مقابل اختیار اکراه را می‌نویسند یعنی این کلمه‌ی قصد با اختیار یک مقداری جابجا هم شده و عرض کردیم کلمه‌ی قصد در مقابل اختیار گاهی طیب نفس هم آمده یعنی این یک توضیحی می‌خواهد که این نکته‌ای که در اینها هست چیست ؟**

**مرحوم شیخ طبعا در اینجا در همین مساله‌ی قصد بعد مساله‌ی بعد که اختیار و اکراه آنجا متعرض شدند البته در بحث اکراه ایشان متعرض حقیقت اکراه و تصویر اکراه و آثار اکراه و این قسمت‌ها شدند که این قسمت‌ها مربوط به فقه و مکاسب نیست اما بحث لطیفی است، تعریف اکراه مخصوصا در مباحث قواعد فقه و خصوصا چون حدیث رفع هم هست.**

**حدیث رفع مشهور بین علمای سنت خوب دقت کنید سه تاست. خطا و نسیان و اکراه، آن که در کتب اهل سنت خیلی مشهور و معروف است حدیث رفع ثلاثی است خطا و نسیان و اکراه است. آن ها هم طبعا بحث دارند مفصل و عرض کردیم حتی عده‌ای از اصولیین اهل سنت به نظرم در معالم ما هم آمده شاید در قوانین هم باشد این بحث حدیث رفع را در اصول هم کشیدند این طور نیست حالا فرض کنید نه در این اصولی که ما الان کشیدیم .**

**در این اصولی که ما الان کشیدیم بحث برائت است در کلمه‌ی ما لا یعلمون در حدیث رفع اهل سنت ما لا یعلمون ندارند کلا ندارند این حدیث رفع ما شش تاست که یکی‌اش ما لا یعلمون است که آن‌ها ندارند آن‌ها سه تا دارند که این سه تا را هم ما داریم خطا و نسیان و اکراه و بعد مستور الیه و ما اکره الیه علیه و ما لا یطیقون ، ما اکره علیه که همان اکراه است و ما لا یعلمون ، سه تا دیگر هم در حدیث رفع شش تایی ما آمده که در حدیث آنها نیامده اصلا کلا حدیث رفع شش تایی را ندارند ما سه تایی داریم و چهار تایی و شش تایی و نه تایی و هشت تایی دیگر شرح حدیث رفع جای خودش این برای اطلاع عمومی عرض کردم.**

**علی ای حال لذا در عده‌ای از مباحث که قاعدتا در قواعد فقهیه است متعرض شدند این قسمت را که حدیث رفع ثلاثی باشد در کتب اصول در بحث مجمل و مبین آوردند ما حدیث رفع خودمان را در بحث برائت آوردیم در اصول عملیه آوردیم ای غرض ماست و می‌خواهم با همدیگر اشتباه نشود و کمتر هم من دیدم که تفصیل کاری روی متون حدیث و اسانیدش شده باشد و به لحاظ قرآنی هم لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا آمده الا من اکره وقلبه مطمئن اکراه هم آمده است ، اضطرار هم آمده ولا تحملنا ما لا طاقة ، ما لا یطیقون هم آمده ، ولکن یؤخذاکم بما تعمدت این به جای مالا یعلمون این آمده است. مثلا و الا ما لا یعلمون در قرآن هم نداریم . این هم اجمالا حدیث رفع خدمت شما عرض کردیم با خصوصیاتش که روشن بشود چه اوضاعی دارد .**

**لذا مساله‌ی اکراه را بعد مرحوم شیخ بحث اکراه را مفصلا و کیفیت حق و اکراه و اکراه باحد الامرین نه به امر معین و الی آخره مباحث توریه امکان توریه باشد باشد متعرض بحث اکراه شدند حالا نمی‌دانم آقایان اگر مایل باشند ما که به خواندن باشد می‌خوانیم اما ربطی به مکاسب ندارد آن بحث اکراه ایشان تحقیق معنای اکراه است و حدود اکراه است چون مخصوصا این که مثلا اکراه ما داریم الجاء ما داریم یعنی وادار بکند و این که آیا فرق است بین اکراه و الجاء یا فرق است بین اکراه و اضطرار چون آقایان بنایشان به این است که بیع مکره درست نیست اما بیع مضطر درست است چه نکته ای است آن هم خوب مجبور است به اصطلاح ، ما می‌گوییم مجبور یا جبر و اکراه فرق بین جبر و اکراه و الجاء و... عرض کردم مباحث مختلفی در اینجاست اینها را شیخ قدس الله نفسه متعرض شده اما بحث ربطی به مکاسب و بیع ندارد ، ربطی به بحث ما ندارد، نخواستید نخواندیم هم نخواندیم چون از مباحث مکاسب خیلی زیاد است زودتر برسیم به یک جایی خیلی طول بدهیم عقب می‌افتیم.**

**ما برای اینکه این مطلب روشن بشود قصد را تنها قصد را تصویر کردیم و آن وقت مباحث آینده هم خود به خود روشن خواهد شد ان شاء الله تعالی.**

**تا این جا رسیدیم قصدی را به نام سوم بود یا چهارم بود ، قصد ارتکازی بود و عرض کردیم قصد ارتکازی این است که گاهی انسان یک مطلبی در ذهنش هست لکن تعبیری که می‌کند به یک عقد دیگری به یک چیز دیگری تعبیر می‌کند مثلا می‌خواسته بگوید آقا من این را به تو هدیه دادم لکن می‌خواهم درش برنگردد این ملک طلق تو دیگر اصلا به هیچ وجه به من برنگردان، لذا گفت بعتک بلا ثمن ، بلا ثمن یعنی هدیه در ارتکازش ، چون اصطلاحا ما الان در اعتبار تعابیر علمای ما یک ارتکازی داریم در مقابلش یک التفاتی یا تفصیلی در مقابل تفصیلی اجمالی یک علم اجمالی در مقابل آن تفصیلی ، ارتکازی در مقابل آن التفاتی .**

**امروزه در اصطلاح روان کاوی جدیدی ضمیر آگاه و نا آگاه می‌گویند این ضمیر آگاه و نا آگاه همین است حالا اصطلاحا ما می‌گوییم التفاتی و ارتکازی ، ارتکازی آن چیزی است که به آن التفات نداریم اما هست ، التفات هم که محل التفات به قول آن آقا ضمیر آگاه یک چیزی آگاهانه است یک چیزی نا آگاهانه ، ببینید این در وجدان او موجود بود که این را به حساب او ببخشد و به هیچ وجه بر نگرداند گفت بعتک بلا ثمن این در فقه محل بحث شد از همان قدیم هم محل بحث شد توضیح دادیم چند بار .**

**پس در اینجا قصد ارتکازی دارد قصد ارتکازی‌اش هبه است لکن لفظی را که به کار برد بیع است بعتک ، بیع یک حقیقت عرفی دارد در حقوقی و قانونی و هبه اعتبار دیگری است .**

**عرض کردیم مرحوم نائینی در قاعده‌ی ما یضمن پنج احتمال داده حالا بعضی از احتمالات را هم من اضافه می‌کنم در بعتک بلا ثمن.**

**یک این بیع صحیح باشد و به مسمی برنمی‌گردد چون مسمایی ندارد به مثل . عرض کردیم یک اصطلاحی ما الان داریم می‌گوییم قیمتش چند است یا چند نرخ، نرخ را می‌گویند مثل نرخ این این است اما من اینقدر دادم پولی که دادم آن را می‌گویند ثمن، ثمن اصطلاحا آن جایی است که مسمی است قیمت آن جایی است که مسمی نیست ارزش بازاری‌اش است.**

**پس بنابراین اگر گفت بعتک یک اصطلاحی هست که ما وقتی کسی انشاء کرد آن انشاء را حتی الامکان باید تصحیح کنیم. خوب دقت بکنید آن انشاء را حتی الامکان باید تصحیح بکنیم. اگر بعتک بلا ثمن چون اول گفت بعتک این که لفظ بیع است این را اگر بخواهیم حتی الامکان تصحیحش بکنیم آن بلا ثمن را ابطال می‌کنیم بعتک را قبول می‌کنیم خوب دقت کردید یک راه کلی است در دنیای اسلام در کل فقهای اسلام چه سنی چه شیعه این راه بوده می‌گویند ارتکازاتش روشن شد چرا فقیه این کار را می‌کرد چون می‌گویند وقتی که گفت بعتک این بعتک را تصویر می‌کنیم ، بلا ثمن را الغائش می‌کنیم ابطالش می‌کنیم وقتی که ابطال شد برمی‌گردد به ثمن المثل یا قیمت به اصطلاح ما قیمتش در بازار چند است آن طور نه اینکه بلا ثمن چون بعتک بدون آن نمی‌شود این را قرار بدهیم رای اول.**

**رای دوم اینکه این بیع فاسد باشد ، چون بیع فاسد هم آثار خاص خودش را دارد به لحاظ ترتب آثارش بیع فاسد حسابش بکنیم.**

**احتمال سوم که شاید عده‌ای از اهل سنت و اینها قبول کرده باشند شاید و عرض کردیم این احتمال در دنیای امروز در حقوق امروز قابل قبول شده یعنی قبولش کردند و آن که بشود هبه‌ی صحیحه ، بشود هبه و صحیح هم هست.**

**آن وقت این تصرف می‌کند بلا ثمن در بیع تو ، آن وقت بعت را به این معنا خوب دقت بکنید مثل قرینه‌ی متصله می‌شود، بعت یعنی فروختم لکن چون آورد بلا ثمن یعنی ملکتک ، بعتک یعنی ملکتک ، می‌خواهم نکته‌های فنی را که چرا گفتند، آن نکته‌ی فنی این است که به قرینه‌ی بلا ثمن کلمه‌ی بعت را نمی‌گوید فروختم دادم، تملیک کردم، ملکتک بلا ثمن آن وقت تملیک بلا ثمن می‌شود هبه روشن شد ؟ این هم قول به هبه‌ی صحیحه که عرض کردم در این کتاب سنهوری از آن تعبیر کرده به نظریة التحول الی عقد جدید ، عقد ظاهرش بیع بوده لکن متحول می‌شود به عقد هبه و این را عرض کردم یکی از مطالبی است که در قانون‌های روز هم آمده و یکی از آقایان به من می‌گفت که این مسلم است در قوانین روز من مسلمی را نمی‌دانم چون اطلاع ندارم این کتاب‌های سنهوری هم برای هفتاد سال قبل است و عرض کردیم ما همیشه کتاب‌های سنهوری را می‌خوانیم به خاطر آشنایی با اصطلاح نه اینکه حالا امروزه این باشد این خیلی کتاب قبل است شاید هفتاد سال قبل است.**

**علی ای حال ایشان تعبیر می‌کنند : نظریة تحول الی عقد جدید و خودش را هم عرض کردم چند دفعه عرض کردم آن که تاثیر دارد که اگر گفت اگر من مردم فلانی را سهم پسر به او بدهید مثل یکی از پسرها ، مثل پسر من سهم به او بدهید ایشان آمده گفته که این نمی‌شود چون کسی نمی‌تواند کسی را پسر خودش قرار بدهد پس این مطلبی که گفته باطل است و لکن چون گفته به او پول بدهید می‌شود وصیت، ببینید این عقد متحول می‌شود به عقد وصیت حکم عقد وصیت پیدا می‌کند.**

**و لذا اگر گفتیم سهم پسر بوده ولو بیشتر از ثلث شده باید به او بدهد اما اگر گفتیم وصیت شده تابع ثلث است. اصلا این عقد عوض می‌شود این مطلب او عوض می‌شود و مثال‌های دیگری که من عرض کردم یکی هم همین بعتک بلا ثمن نکته‌ی فنی‌اش هم در ذهن آقایان هم این است .**

**و نکته‌ی اساسی‌ترش این است چون در ذهنش این بوده تملیک بوده مجانی این تملیک مجانی اسمش هبه است روشن شد ؟ و لذا این قاعده را هم عرض کردیم اهل سنت درآوردند العقود تابعة للقصود عقد تابع آن مقصد و قصد است آن وقت این اگر دنباله‌اش را می‌آوردند راحت تر بود لا بالالفاظ لا للالفاظ به لفظ نگاه نکنید لفظش بعت بوده به این نگاه نکنید به قصدش نگاه بکنید.**

**یکی از حضار : ما هم قصدش را نمی‌دانیم.**

**آیت الله مددی : حالا فرض کنید هدفش این بود .**

**یعنی می‌خواستم من تملیک بکنم اما بر نگردانم مثل فروش چون هبه را می‌توانم برگردم می‌خواهم بگویم آقا برنمی‌گردم لذا گفتم بعتک بلا ثمن. این هم رای سوم و بیع صحیحه .**

**رای چهارم که هبه‌ی فاسده باشد آن هم آثار هبه‌ی فاسده دارد .**

**رای پنجم این است که این کلا فاسد است نه عقد است نه بیع است نه هبه است هیچ کدام از اینها نیست این هم مجموع آرائی است که در اینجا دارد.**

**عرض کردم شایع بین اهل سنت تا حدی همان تحول است که تحول پیدا می‌کند و عقد عوض می‌شود این هم شرح این کلمه .**

**یکی از حضار : پنجم با دوم یکی شد .**

**آیت الله مددی : نه دیگر همین شرط ارتکازی است دیگر نه پنجم اصلا این می‌گوید این باطل است هیچ عقدی نیست. نه هبه است نه هیچ، هیچ کدام نیست نه فاسد نه صحیح ، نه هبه‌ی فاسده است نه هبه‌ی صحیحه هیچ کدام از آثار را ندارد. این هم راجع به این قسمت بحث .**

**حالا سوال آیا این قصد اعتبار دارد یا نه چون عرض کردیم اولا ما انحاء قصد را شرح می‌دهیم بعد می‌گوییم آثار دارد یا نه و قابل جبران هست یا نه آیا این قصد که قصد هبه کرده این اثر دارد یا همان مثالی را که از مبسوط سرخسی نقل کردیم گفتیم این بشقاب پلو را به شما عاریه دادند خوب این عاریه که نمی‌شود چون عاریه را می‌شود مصرف کرد اگر برنج را بخورید چطور برگرداند عاریه باید برگرداند العاریة مردودة ، چطور عاریه را برگرداند لذا می‌گوید این اگر گفت به تو عاریه دادم یعنی قرض دادم. عوض می‌شود عقد عاریه عوض می‌شود به عقد قرض چرا یعنی داده به او که مصرف بکند و بعد برگرداند این می‌شود قرض ، عاریه که این طور نیست ، مثلا کتاب را عاریه می‌دهند یعنی کتاب را بخواند و بعد برگرداند اما برنج را نمی‌تواند هم بخورد و هم برگرداند پس این نتیجتا چه می‌شود ؟ قرض می‌شود.**

**عرض کردم این مثال‌ها را دارند در اهل سنت عرض کردم در اهل سنت ای قاعده آمده گفتم اگر یک روزی آقایان این مجله را دارند بیاورند نمی‌دانم ماده‌ی هفتم است یا هشتم است، العبرة بالعقود بالمعانی والمقاصد لا بالالفاظ والمبانی ایشان اینطور آورده ببینیم قصد ایشان چی بوده آن قصد را حساب بکنیم .**

**پس ریشه‌ی این بحث در این است که ما به دنبال قصد هستیم و نه به دنبال لفظ و نه به الفاظ آیا این قصد اعتبار دارد درست است یا صحیح است نزد ما نه مشکل دارد .**

**و لذا به نظر ما هم در همان فرعی که عرض کردیم بعتک بلا ثمن هیچ چیز نیست نه هبه است نه بیع است نه فاسد نه صحیح چون آن چه که قصد کرده هبه بوده آن چه که لفظ آورده بیع بوده این دو تا با هم نمی‌سازند دو ماهیت حقوقی دو عنوان حقوقی مستقل دارند نمی‌شود لفظی را که برای یکی است برای دیگری به کار ببرد. این راجع به این قسمت .**

**پس این که قصدش این بوده مقصدش این بوده تاثیر گذار نیست .**

**بحث دوم آیا قابل جبران است ؟ بعد از اینکه گفت بده و بعد نگیرد و بگوید مثلا مال شما باشد قابل جبران نیست مگر عقد جدید باشد، قابل جبران نیست، اصلا منعقد نمی‌شود چنین عقدی منعقد نمی‌شود و قابل جبران هم نیست. این هم راجع به این قصد.**

**قصد بعدی که در اینجا مطرح می‌شود عبارت است یک معنایی است که آقایان به اصطلاح در علمای ما مثل مرحوم آقای بجنوردی در قواعد فقه این العقود تابعة للقصود را معنا کردند گفتند این است که هر عقدی دارای یک مدلول خاصی است دارای یک اثر خاص خودش است مثلا نکاح زوجیت است در باب بیع مبادله‌ی مال به مال است.**

**شما اگر خواستید یک عقدی انجام بدهید قصد یک عقدی داشتید آن مقصودی داشتید طبق آن مقصودتان عقد را به کار ببرید و مراد از عقد هم در اینجا انشاء لفظی است اگر می‌خواهید هبه بکنید باید بگویید وهبتک نگویید بعتک اگر می‌خواهید مبادله‌ی مال به مال بشود بگویید بعتک اگر می‌خواهید منافع را به او بدهید نگویید بعتک منافع هذه الدار بگویید آجرتک ، آجرتک یعنی من از شما اجرت این را می‌گیرم لذا این صریح است در مساله‌ی اجاره، نگویید بعتک منافع هذه الدار ، این العقود تابعة للقصود مرحوم آقای بجنوردی و دیگران اینطور معنا کردند البته این معنا نیست اهل سنت مرادشان این نیست لکن خوب حالا می‌گوییم به این معنا که شما هر مقصدی که دارید آن انشاء لفظی‌تان باید متابع با آن قصد باشد مثلا می‌خواهید عقد زوجیت ، مثلا می‌خواهد بگوید که ما با شما در یک خانه زندگی کنیم، این در یک خانه زندگی کردن ازدواج نیست چون حقیقت ازدواج مقصد ازدواج ایجاد علقه‌ی زوجیت در وعاء اعتبار است.**

**لفظی را باید به کار ببریم که این معنا را برساند خوب دقت کنید. عقود یعنی انشاء لفظی ، انشاء لفظی شما باید مطابق باشد با آن چه که مقصد شما از آن انشاء است اگر زوجیت است بگویید زوجتک اگر مبادله‌ی مال است بعتک اگر مثلا نقل منافع آجرتک اگر نقل انتفاع است اعرتک الدار اگر می‌خواهید جزو عقود اذنیه است اذن به او بدهید اما انتفاع نکنید ودیعه استودعک هذا المال ودیعه هم جزو عقود امانی است امانت می‌گذارید لکن تصرف نکنند، عاریه امانت می‌گذارید تصرف هم می‌کنند، کتاب را بخواند. کتاب را نخواند اسمش ودیعه است، کتاب را بخواند اسمش عاریه است.**

**ببینید شما هر مقصدی را که دارید باید آن مقصد را با لفظ مناسب او به کار ببرید اودعتک هذا الکتاب اگر گفتید اودعتک یعنی نزد تو امانت باشد به شرط این که نخوان ، اگر گفت اعرتک هذا الکتاب ، یعنی نزد تو امانت باشد بخوان، یعنی هر مقصدی را ... روشن شد ؟**

**این العقود تابعة للقصود را مثل آقای بجنوردی ... البته این نیست معنایش انصافا ما برای خودمان می‌گوییم اما این نیست اما علی کلام حالا مطلبٌ این مطلب درست است ، خود این مطلب صحیح است.**

**یعنی ما باید اصولا انشاء لفظی ما دقیقا مطابق باشد با آن مقصد و مقصودی که داریم این مطلب درست است خود این مطلب درست است اما این عبارت معنایش این نیست دقت می‌کنید معنای این عبارت این نیست لکن این معنا درست است، عرض کردیم نکته‌ی اساسی تمام اینها چون عقد جزو انشائیات است، انشاء هم از مقوله‌ی ابداع است چیزی نیست که شما از آن خبر بدهید از مقوله‌ی ابداع است شما ایجاد می‌کنید.**

**به مجرد این ایجاد کردن یک امر اختیاری شماست اگر در جایی درست واضح نشد ایجاد شده ایجاد نمی‌شود، این را خوب دقت کنید نکته‌ی فنی‌اش این است. یک اصطلاحی دارند مرحوم شیخ هم دارد دیگران هم دارند می‌گویند اصالة الفساد در عقود ، این اصالة الفساد در عقود معنایش این است. مراد از اصالة الفساد یعنی اصل اولی این است که تا شما درست طبق قواعد معین ابراز نکنید آن پیدا نمی‌شود محقق نمی‌شود، شما می‌گویید من با تو زندگی می‌کنم شک خوب این روشن نیست که این مراد از زندگی می‌کنم زن و شوهر هستیم یا با همدیگر زندگی می‌کنیم رفیق هستیم مثلا . این صریح در علقه‌ی زوجیت نیست چون صریح در علقه‌ی زوجیت نیست شک بکنیم که آیا علقه‌ی زوجیت با این درست شد اصل فساد است یعنی اصل این است که پیدا نشد علقه‌ی زوجیت ، این اصالة الفساد در عقود روشن شد ؟ هر انشاء ابرازی ، انشاء لفظی اگر واجد شرائط نبود یا شک کردید، اصل اولی این است که آن محقق نمی‌شود تا شما شرائط را با دقت انجام ندهید آن عقد محقق نمی‌شود. این درست است این مطلب صحیح است.**

**شما گفتید بعتک مراد هبه است نمی‌شود، چون اصل اولی این است و لذا خوب دقت کنید انحاء قصد را که ما ذکر می‌کنیم به خاطر اینکه می‌خواهیم توضیح بدهیم که عقد چون یک امر قصدی است انحاء قصد را در نظر می‌گیریم بعد توضیح می‌دهیم و بعد می‌گوییم اگر نبود چه اثری دارد آیا قابل جبران هست یا نه ؟**

**این قصد دخیل است و اگر نبود آن عقد باطل است قابل جبران هم نیست این قصد بعدی.**

**قصد دیگر که به قول شاید مثلا العقود تابعة للقصود ابتداءا ما اینطور می‌فهمیدیم قصد دیگری که در اینجا می‌شود تصور کرد قصد ششم و یا هفتم شد دیگر شمارش دست من نیست، بیاییم بگوییم مراد این که العقود تابعة للقصود ، تابع آن قصدی است که شما می‌کنید در عقد مثلا رفتید داروخانه دارو می‌خرید برای اینکه مثلا بچه‌ی شما مریض است بخورد خوب بشود. قصد شما تداوی و مداوات بچه بوده بچه را مداوا بکنید رفتیم خانه دیدیدم بچه خوب است و مریض نیست آیا شما می‌توانید این را به داروخانه برگردانید و بگویید آقا من این را خریدم به قصد اینکه بچه بخورد الان بچه حالش خوب است پس شما این بیع را برگردانید العقود تابعة للقصود یعنی قصدی را که شما در معاملات دارید این تاثیر گذار است در عقد .**

**مثلا شما رفتید کباب خریدید که بروید خانه غذا بخورید دیدید نه عیال غذا پختند و آماده است برمی‌گردید می‌گویید آقا ما نمی‌خواهیم خانه غذا داریم، آیا حق دارید معامله را فسخ کنید، چون قصد شما مصرف بود الان بدون آن است. بگوییم العقود تابعة للقصود یعنی این. این معنا باطل است فی نفسه باطل است اصولا قصد در عبادات تاثیرگذار است نه در معاملات. این قاعده‌ی کلی را در ذهن مبارکتان باشد.**

**یکی از حضار : اگر بخواهد تاثیر بگذارد باید بگوید باطل می‌شد چون قصد خوردن بچه‌ی مریض است خوب شده ...**

**آیت الله مددی : بله .**

**یکی از حضار : نه اینکه بتواند باطلش کند اصل بگوید آقا باطل بود .**

**آیت الله مددی : یا باطل یا خیار دیگر هر کدام را که شما فرض کنید.**

**این تاثیر گذار در عقد باشد روشن شد ؟ این قصدی را که شما از بیع دارید این محقق نشد .**

**یکی از حضار : آن غایت بیع است.**

**آیت الله مددی : حالا غایت بیع است. نه قصد من هم این بود قصدم بگویم من می‌خرم برای اینکه دوای بچه خیلی خوب پس ، اگر شرط کرد بله شرط تاثیر گذار است ، خوب دقت کردید ؟ در باب معاملات در باب امور انشائی ابراز حرف اول را می‌زند، اگر ابراز کرد آن هم به صورت اینکه قصد را به او متوقف کرد من می‌خرم برای اینکه بچه‌ام بخورد خوب بشود به این شرط می‌خرم بعد رفت دید نه گفت آقا شرط ما اینطور بود این درست است با شرط اشکال ندارد اما مجرد قصد یا حتی من می‌خرم به قول ایشان مثل غایت برای اینکه بچه‌ام خوب بشود تا لفظ شرط و ...**

**چون عرض کردیم اصولا آنچه که ما در انشاء داریم التزام اصطلاحا الان در دنیای عرب التزامات می‌گویند اصطلاحا هم به آن التزامات شخصی می‌گویند. التزامات شخصی در مقابل التزامات قانونی است، قانون به شما می‌گوید این حلال است این حرام است التزام می‌کند اما التزام شخصی خودتان برای خودتان جعل می‌کنید، مثلا من هر شب نماز شب بخوانم من هر روز این کار را بکنم مثلا هر روز دیدار پدر یا مادر بروم یا صله‌ی رحم بکنم این ها را می‌گویند التزام شخصی، نذر و یمین و قسم و بیع و تمام اینها التزامات شخصی هستند.**

**عرض کردیم اصل اولی در التزامات شخصی بطلان است، چند دفعه عرض کردیم اصل اولی این است که التزام ، چون شما حق نداریم چنین کاری بکنید به خودتان قرارداد ببندید حق جعل نداریدلذا اصل اولی در التزامات شخصی که ، عقود هم همینطور ، بطلان است. آن وقت شارع می‌آید عده‌ای از این التزامات شخصی را امضاء می‌کند و این التزامات شخصی به دو صورت اساسی است یا استقلالی است خودش التزام ابتدایی است التزام بدوی است که اصطلاحا عقود به آن می‌گویند یا التزام در ضمن التزام است که اصطلاحا شرط می‌گویند.**

**این کتاب را شما فروختید به این مقدار که شما یک صفحه نامه برای من بنویسید این را شرط می‌گویند، پس اگر ربط به التزام اول پیدا نکرد شرط نیست، این که می‌گویند شرط بعد از عقد تاثیر ندارد چون که ربط پیدا نکرده است. مثلا گفت بعتک الکتاب بعد از آن گفت برای من یک صفحه هم بنویس، اگر ربط نداد شرط نیست، شرط باید جوری گفته بشود که به التزام اول مرتبط بشود دقت کردید ؟ فروختم به این شرط ، خود کلمه‌ی شرط در لغت عرب اساسا به معنای وصل است شرط به معنای وصل است این باید به او بچسبد.**

**البته عرض کردم عده‌ای از علمای ما من جمله مرحوم یزدی معتقد است که شروط شامل التزام بدوی هم می‌شود لکن انصافا خلاف تحقیق است لذا عقود را هم شرط می‌داند خلاف است، آمده بعضی از جاها روایت یک مضمونی لکن آنها اصطلاح مجازی و تسامحی به کار برده شده است.**

**پس بنابراین خوب روشن شد که شروط که التزامات شخصی هستند اینها هم قصد را ابراز می‌کند، ابراز قصد را به شروط می‌کند، این قصد را هم الان اینجا می‌گویند، پس این قصدی که من داشتم که بچه‌ام خوب بشود این تاثیری در بیع ندارد، هیچ تاثیری در بیع ندارد، آن دیگر بگوید آقا برنمی‌گرانم شما دوا را خریدید برنمی‌گردانم، یا کباب را خریدید دیگر برنمی‌گردانم، این درست است این قصد هم بی اثر است.**

**یکی از حضار : منظور از شروط التزامات شخصی است ؟**

**آیت الله مددی : التزامات شخصی لکن التزام فی التزام .**

**یکی از حضار : فرمودید اصل در ...**

**آیت الله مددی : التزامات شخصی کلا بطلان است.**

**یکی از حضار : خوب المؤمنون عند شروطهم ...**

**آیت الله مددی : شارع امضاء کرده است.**

**و لذا خوب دقت بکنید طبیعت التزامات شخصی این است که امضاء می‌خواهد اما التزامات قانونی امضاء نمی‌خواهد، اقیموا الصلاة امضاء نمی‌خواهد، نماز بخوانید ، لذا التزام شخصی به این معناست تو آمدی گفتی این واجب بر من نذر کردی شارع می‌گوید خیلی خوب انجام بده لکن به شرطی که نذرت فقط لله باشد چون نذر در جاهای دیگر ...**

**اصلا در دنیای بشریت نذر بوده اینها خیال می‌کنند که نذر فقط در اسلام آمده است، ولیوفوا نذورهم دیگر در آیه‌ی مبارکه . نذر موجود بوده فقط نذر برای زید و عمرو و رئیس عشیره و نذرهای عجیب و غریب ... ما کان من نذر لله ففی به ، ببینید فی وفاء ، وفاء در لغت عرب وافی یعنی تمام ، این نذرت را تمام کنید، اوفوا بالعقود ، تمامش کنید. گفتید من نماز شب می‌خوانم تمامش به اتیان در خارج است.**

**یکی از حضار : استاد یعنی شما شرط ضمن عقد خارج لازم را به دلیل اینکه اتصال ندارد اشکال دارید به آن ؟**

**آیت الله مددی : بله ، باطل است نه این که ... اگر خارج از عقد بود نه اگر قبل از عقد بود و شرط آمد و عقد هم مستقلا آن هم باطل است اما بحثشان این است که اگر شرط را گفت عقد مبنیا علیه نه اینکه در عقد آن را آورد آن محل کلام است دقت فرمودید ؟**

**اما اگر بعد از عقد بود باطل است اینها قواعدی است که جزو ... اما اگر قبل از عقد بود بیا برای من یک نامه بنویس بعد گفت من کتاب را فروختم ربطی به هم ندارد آن هم باطل است ، باطل یعنی وعد می‌شود شرط نمی‌شود، تبدیل به وعد می‌شد، وعد داد بنویسد اما الزام ندارد دقت کردید گفت من یک صفحه می‌نویسم بعد هم گفتم من کتاب را به تو صد تومان فروختم دیگر این صد تومان به خاطر این که یک صفحه بنویسید این ربط می‌خواهد بدون ربط نمی‌شود، گفت من یک صفحه می‌نویسم این وعد است. شرط نیست. روشن شد؟**

**شرط این است که یک التزامی را به یک التزامی بچسبانید تا نچسبد ، این قابلیت نفوذ حقوقی و قانونی ندارد. این قواعد عامه را من دائما تکرار می‌کنم برای اینکه کاملا ارتکازی بشود .**

**یکی از حضار : این مورد ششم که فرمودید همان عقد صاحب مقابس که فرمودید اصل مالکیت ...**

**آیت الله مددی : نه آن مالکیت جداست اینها هنوز قصد خود عقد است مربوط به عقد است.**

**مورد بعدی در قصد ان شاء الله این موارد روشن شد این مورد که شما قصد بکنید که من قصدم این بود که برای دوا این هیچ تاثیر در عقد ندارد در عبادات تاثیر دارد که ریا می‌گویند، مثلا رفته وضو بگیرد برای اینکه هوا گرم بوده می‌خواسته سرد بشود، من عمل عملا لی ولغیری جعلته لغیری ، انا خیر الشریکین فمن عمل لی ولغیری جعلته لغیری ، اگر برای غیر خدا بود خدا می‌گوید من برای او قرار می‌دهم ما نمی‌خواهیم چنین عملی را نمی‌خواهیم . دقت فرمودید اینها در باب عبادات تاثیر گذار است در باب معاملات تاثیر گذار نیست.**

**یکی از حضار : این در خودش تاثیر گذار است ولی حالا مثلا می‌گوییم که اجاره مثلا یک نفر اجاره در صلاة مستحبی در قرآن ریاءا هم انجام بدهد این که در قبولش که ...**

**آیت الله مددی : معلوم نیست آن ریاءا آن مشکل باشد، معلوم نیست، مشکل دارد .**

**بحث دیگری که هست بحث این است که قصد آن اثر عقد و مدلول عقد هم بکند نمی‌دانم هفتم یا هشتم شد. مدلول عقد را خوب دقت بکنید چون مرحوم شهید ثانی تبعا بغیره دارد که فضولی و مکره غیر قاصدین لمدلوله این خیلی محل کلام شد آقایان اشکال کردند مثل نائینی و دیگران و آقای خوئی هم آوردند و اشکال کردند. ببینید این چون نکته‌ای است البته شیخ بعد این بحث را مرحوم شیخ در صفحه‌ی 308 از این چاپی که من دارم و بعد صفحه‌ی 325 چون یک روزی کتاب مکاسب را آوردم جاهایی این بحث‌ها را در مکاسب ، چون این متفرق شده یکی برای جابجا شده اینها بحث‌هایش را نشان می‌دهم که روشن بشود برای شما .**

**این قصد مدلول این نکته خیلی مهم است البته شیخ هم تعجب می‌کنم من چون ندیده بودم یادم هم نبود خوب دو دوره من مکاسب را درس دادم اما در ذهنم نبود بعد امروز که نگاه می‌کردم همان مطلبی که به ذهن من آمده ایشان گفته حالا این را من می‌خواهم توضیح بدهم البته شیخ توضیحش ناقص است فکر می‌کنم توضیح بنده کامل تر باشد.**

**بحث مدلول عقد چیست ؟ قصد مدلول عقد، مدلول عقد دو جور تصویر می‌شود البته شیخ یک جور را نوشته و تاکید کرده که مراد این است اما در واقع دو جور تصویر می‌شود یعنی به این وضوحی که من عرض می‌کنم نه.**

**یک فرض کنید عقد بیع برای نقل و انتقال است، نقل عین است، عقد بیع برای این کار است، شما قصد داشته باشید این معنا را ، این معنایش چیست؟ معنای عقد بیع این است که شما می‌آیید در وعاء اعتبار در عالم اعتبار این کتاب را در مقابل صد تومان قرار می‌دهید، ممکن است در خارج قیمت کتاب هشتاد تومان باشد، ممکن است در خارج قیمت کتاب صد و پنجاه تومان باشد. خوب دقت کنید.**

**این کتاب را شما می‌آیید در مقابل صد تومان قرار بدهید مدلول عقد این است روشن شد ؟ مدلول عقد این است که این کتاب به قیمت واقعی‌اش نیست یا کمتر است یا بیشتر است این معنا قصد می‌خواهد دقت کردید ؟ این معنا اعتباری است این وجود اعتباری این است و لذا اصطلاح می‌کنند بدل حقیقی ، بدل اعتباری و جعلی . بدل اعتباری هشتاد تومان یا صد و پنجاه تومان ، بدل جعلی صد تومان ، روشن شد ؟ این بدل جعلی باید در وعاء اعتبار قبول بشود.**

**یک دفعه مراد ما از قصد این است یعنی شما قصد این کار را می‌کنید می‌آید کتاب را در مقابل صد تومان قرار می‌دهید بدل جعلی را صد تومان قرار می‌دهید خوب دقت کنید، قصدتان این است اگر این قصد باشد این لا بد منه است انصافا لا بد منه ، اگر این باشد عبارات شهید ثانی که می‌گوید مکره و فضولی قاصد مدولول نیستند نه فضولی قاص مدلول است. مدول را به این معنا قاصد است. مکره را ممکن است بعضی از اقسامش قاصد نباشد و راست است اما فضولی قاصد است. یعنی هدف فضولی هم همین است اصلا عقد فضولی صحتش مبنی بر همین نکته است چه نکته‌ای ؟**

**شما عقد را یک امر وجودی در وعاء اعتبار برایش یک اعتبار ایقاعیه انشائیه می‌دانید اگر بدانید ، عقد یعنی چه ؟ یعنی بدل جعلی برایش قرار بدهید در مقابل بدل حقیقی اگر این عقد نافذ نشد برمی‌گردد به بدل حقیقی که قیمت باشد. پس فضولی وقتی می‌گوید این کتاب را فروختم به صد تومان و طرف قبول کرد ، فضولی چه کار می‌خواسته بکند ؟ بدل جعلی برای کتاب قرار بدهد، دقت کردید؟**

**اگر گفتیم این درست است و مالک اجازه داد آن صد تومان می‌شود ، نه هشتاد تومان اگر باشد و نه صد و پنجاه تومان . معنای صحت عقد این است که شما به بدل حقیقی دیگر برنمی‌گردید، خوب این بدل جعلی جعل اعتبار می‌خواهد دیگر ساختگی است دیگر اعتبار ماست این بدل جعلی را غیر مالک هم می‌تواند انجام بدهد خلاصه‌ی بحث.**

**لذا اگر شما آمدید و گفتید نه این بدل جعلی را فقط مالک می‌تواند انجام بدهد عقد فضولی باطل است اصلا چون مالک نیست . پس بگوییم مدلول عقد این است یعنی شما می‌آیید برای کتاب یک بدل جعلی قرار می‌دهید صحتش هم این است دیگر به بدل حقیقی مراجعه نمی‌کنید همین بدل جعلی حقیقی هشتاد تومان است یا صد و پنجاه تومان ، مالک نمی‌آید بگوید این کتاب من صد و پنجاه تومان است در بازار ، می‌گوید آقا من فروختم به صد تومان قبول دارید همین قبول ندارید دیگر آن عقد را ابطال می‌کند باطل می‌کند اما اگر گفت بله قبول دارم به صد و پنجاه تومان این دیگر امضاء نیست آن عقد را باطل کرده و عقد جدید بسته این نکات فنی را دقت کنید.**

**پس مراد از مدلول عقد روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ بدل جعلی را قبول کرد این رابطه را قبول کرد، قبول شد یعنی معذرت می‌خواهم قبول شد واقع شد اتفاق افتاد در خارج اگر مراد از مدلول عقد این معنا باشد در فضولی هست چون فضولی این کار را می‌کند اصلا.**

**و اما به نسبه‌ی مکره چون اکراه شده ممکن است اصلا قصد این معنا را نکرده در اینجا می‌شود قصد را در مقابل اکراه گرفت دقت کردید ؟ اصلا می‌گوید من گفتم کتاب را فروختم اکراهش چند است صد تومان من اکراه بودم من این را قبول ندارم بدل جعلی را قبول ندارم کتاب قیمتش صد و پنجاه تومان است و من صد تومان قبول ندارم .**

**لذا اگر بعد هم امضاء کرد و رضا پیدا کرد باز هم باطل است این آثارش این است.**

**ان شاء الله عرض می‌کنم در باب اکراه دو قول اساسی بین آن آقایان هست ابوحنیفه می‌گوید اگر بعد راضی شد درست است، آن سه تای دیگر می‌گویند اگر راضی شد باز هم درست نیست، مشهور به شیعه هم گفتند درست است البته عده‌ای گفتند اجماع عده‌ای هم گفتند مشهور ، با این تحلیلی که من عرض کردم اگر که مکره اصلا قصد این معامله را نداشت، خوب طبق قاعده باطل است دیگر، چون عقدی محقق نشده چون باید عقد محقق بشود تا بشود بدل جعلی اگر عقد محقق نشد. پس فضولی درست است اما مکره در این صورت باطل است.**

**معنای دوم برای این یعنی احتمال دوم در قصد بگوییم مراد شهید ثانی از مدلول در آن عبارت آن اثر خارجی عقد است نه خود آن عنوانی که عقد دارد یعنی وقتی می‌گوید بعت یعنی این مال تو شد عملا الان مال تو شد، خوب دقت کنید، چون بیع تملیک است دیگر، آقا این فضولی است من این تسبیح آقا رفیقم را به شما فروختم صد تومان ، آن وقت مراد از فروختن یعنی الان مال تو شد ، دقت کردید نه مراد بدل جعلی را قبول بکند، تملیک ، ایجاد تملیک بکند با این کلمه ، اگر مراد مدلول عقد این باشد نه فضولی مدلول دارد و نه مکره دارد.**

**و لذا بعد دیدم من این معنا به ذهن خودم هم آمد که شاید مراد ، بعد هم مرحوم شیخ مفصل در این کتاب مکاسب صفحه‌ی 325 راجع به این بحث می‌کند و نتیجه این ، تعجب هم می‌کنم من خیال می‌کنم ذهن خودم است بعد دیدم شیخ هم نوشته است. حالا در ذهن من هم صحبت شیخ بوده حالا یادم رفته بود مثلا.**

**به هر حال پس مدلول در کلام شهید ثانی دو معنا دارد یک مدلول خود عقد که می‌آید بدل یعنی مقابله بین این دو تا قرار می‌دهد این در فضولی هست در مکره در بعضی از صورش نیست ، دو تملیک اثر این عقد که این ، خوب فضولی نمی‌تواند بیاید بگوید من این را ملک تو کردم فضولی است مالک نیست که . روشن شد ؟**

**تملیک محقق نمی‌شود اگر نظر به تملیک است چون به هر حال فضولی می‌تواند امر ایقاعی اعتباری را ایجاد بکند، تملیک نمی‌تواند بکند مالک نیست که، اگر مراد از بعت یعنی من ملکتک هذا الکتاب کتاب رفیقش را این نمی‌شود باطل است چرا چون مراد تملیک است.**

**اگر مراد از مدلول تملیک باشد یعنی آن اثر خارجی که بار می‌شود این نه در فضولی وجود دارد و نه در مکره وجود دارد .**

**یکی از حضار : اگر یک چیزی را فروخت و مکره بود مثلا یک چیز ده میلیونی را به دو میلیون فروخته آن دو میلیون را که می‌گیرد دستش می‌گوید این که برای من نیست من نمی‌توانم ...**

**آیت الله مددی : نه ده میلیون به ده میلیون هم فروختم مکره مراد این نیست که کمتر باشد ...**

**یکی از حضار : نه مثلا می‌گویم .**

**آیت الله مددی : نمی‌خواست بفروشد، قیمت این کتاب ده میلیون است به او هم وادار کردند که این ده میلیون است وادارش هم کردند که تو بفروش به ده میلیون گفت نمی‌خواهم بفروشم .**

**یکی از حضار : آن ده میلیون را ملک خودش می‌داند یا نه ؟**

**آیت الله مددی : نه نمی‌داند .**

**یکی از حضار : تملیک استاد امر اعتباری است این تملیک می‌کند منتظر است که عقلاء بپذیرند.**

**آیت الله مددی : نه می‌گویند تملیک حاصل نمی‌شود فضولی هم حاصل نمی‌‌شود .**

**یکی از حضار : حاصل نمی‌شود، چرا حاصل نمی‌شود ؟**

**آیت الله مددی : مرادش وقتی می‌گوید بعت می‌خواهد ملک ایجاد بکند نمی‌شود خوب .**

**یکی از حضار : خوب می‌خواهد بکند .**

**آیت الله مددی : پس اینجا عقد فضولی هم مدلول را قصد نکرده است .**

**یکی از حضار : ملک را می‌خواهد ایجاد بکند اما حاصل نمی‌شود چون یک مشکلی دارد .**

**آیت الله مددی : پس نتوانست ایجاد بکند دیگر**

**یکی از حضار : نه اصلا شانیت حصول ندارد**

**آیت الله مددی : شانیت تاثیر ندارد فعلیت مهم است**

**این هم راجع به این مطلب روشن شد آقا ؟**

**پس این عبارت شهید ثانی غیر قاصد لمدلوله این هم یک قصد پس قصد گاهی برای ایجاد این امر اعتباری است این در فضولی هست در مکره در بعض انواعش نیست گاه قصد به معنای اینکه آن اثر مترتب بشود دارد اثر را ایجاد می‌کند آن نیست نه در هر دو نیست قصد مدلول نیست ، یکی دو تا قصد دیگر هم هست که بعدا عرض می‌کنیم ان شاء الله .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**